

زهرا شوشتری
کارشناس حقوق

پاسخ به پرسش‌های حقوقی

در این شماره به برخی پرسش‌های متداول بانوان مهاجر پاسخ داده می‌شود. در صورت نیاز، می‌توانید سؤال‌های خود را به روزنامه شهرآرا پیامک کنید.

من سرپرست خانوار هستم و از افغانستان به ایران آمده‌ام. برای تهیه مدارک هویتی خود و فرزند نام چه کار کنم؟

باید به صورت حضوری از طریق اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی اقدام شود. این اداره مسئول ثبت نام پناهنده‌ها و پناهندگان و همچنین تعیین وضعیت پناهندگان در ایران است.

تازه به ایران آمده‌ایم. چطور می‌توانم بدون داشتن برگه هویتی دخترم را در مدرسه ثبت نام کنم؟

ابتدا باید به دریافت برگه حمایت تحصیلی اقدام کنید. در اطلاعیه اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور مبنی بر چگونگی ثبت نام اتباع و مهاجرین خارجی بدون مدرک این گونه بیان شده است: (الف) طبق بخشنامه آموزشی ابلاغ شده از سوی وزارت آموزش و پرورش، دانش آموزان دارای برگه حمایت تحصیلی سال گذشته (۱۴۰۱-۱۴۰۰) می‌توانند با همان برگه قبلی در واحد آموزشی ثبت نام کنند. سپس از ابتدای آبان ماه برای تجدید برگه اقدام کنند. (ب) دانش آموزان دارای برگه حمایت تحصیلی سال گذشته (۱۴۰۱-۱۴۰۰) که مقطع تحصیلی آن‌ها تغییر کرده است، باید برگه حمایت تحصیلی سال جاری (۱۴۰۲-۱۴۰۱) را دریافت کنند.

(ج) دانش آموزان متقاضی اول ابتدایی سنین شش تا هشت سال که در «طرح بازشماری» شرکت کرده‌اند مشروط به ثبت نام در این طرح، برای تجدید برگه اقدام کنند. (د) اتباع افغانستانی ثبت نام شده در «طرح سرشماری» که دارای فرزند در سن تحصیلی هستند، به دفاتر کفالت مراجعه نکنند و منتظر ابلاغیه صادره از سوی اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور بمانند.



شهربانو

۲۳ شهریور
۷ شهریور ۱۴۰۱
۱۴۴۴
شماره ۳۷۷۷

(۷)



دو هم‌زبان و خاطرخواهی امام رضا(ع)

مریم دهقان
فعال حقوقی

دست گذاشت روی شانهم. در حال و هوای خودم بودم. سخنران بعد نماز ظهر و عصر، از کرامات امام رضا(ع) می‌گفت. من وسط محبت‌های بی‌حد و حصر آقا جانم به خودم بودم و داشتم با همراه نکات سخنران، حمایت و الطاف پدرا نه امام را در زندگی ام می‌شمردم و شکر و همراه با کمی اشک. دستش گرم بود و خواهرانه. از وسط صفحه‌ای که با حرف‌های سخنران برای خودم باز کرده بودم پریدم. هنوز صورتش را ندیده گفتم: «جانم؟! توی چشم‌ها و نگاهش انگار صفحه‌ای شبیه چند دقیقه پیش من باز شده بود. لبخند به روی لب‌هایش آمد و دندان‌های سفیدش نمایان شد. بعد از سلام گفت: «خانم، خوش به حالتان اینجا هستید!» از شنیدن این جمله، غم مرا گرفت، غم شرمندگی از اینکه آن‌طور که باید و شاید نیستم و زائران با نگاه مهر بانانه‌شان مرا مورد لطف قرار می‌دهند. سکوت کردم تا ادامه حرفش را بزنند. گفت: «می‌شود برایم دعا کنید؟» گفتم: «بله، حتما. من همیشه دعا گوی زائران بوده‌ام و هستم. انگار راضی نشد به این جمله‌ام یا باورش نشد. صدایش زمختی بعد گریه شدید را داشت و نگاهش نور. لبخندش عمیق تر شد و این بار خط چروک چشم‌هایش هم نمایان. با همان حالت، خیره شد به چشم‌هایم و ادامه داد: «از راه دوری آمده‌ام و حاجت مهمی دارم. دست به دامن دعا می‌دهم خادمانی که به دلم نشستند اند شده‌ام. دیدم شما هم توی خودت هستی. رفتارت مثل بقیه خادم‌ها نبود و زیر آفتاب داغ ایستاده‌ای. حالت به دلم نشست و به خودم جرئت دادم نزدیکت شوم. حرف‌هایش آب روی آتش بود. صدایش گرم و گیرا مثل لالایی و دل‌نشین مثل نان داغ دم صبح. اشک‌هایم را به زور کنترل کردم تا نیارد. لبخند به روی لب‌هایم آمده بود. صدایش را کمی لوس کردم و گفتم: «خواهش می‌کنم. شما لطف دارید. شما هم از همان لحظه اول به دلم نشستید.» این بار هردو با هم خنده ریزی کردیم. گفت: «حالا می‌شود برایم ویژه دعا کنی؟ اسمم زینب است. می‌شود مرا به اسم دعا کنی؟» گفتم: «بله، حتما. چرا که نه؟» یادام آمد توی حرف‌هایش گفته بود از راه دور آمده است. کمی هم لهجه داشت اما متوجه نشدم اهل کجاست. پرسیدم: «مگر از کجا آمده‌ای که دوری راه به چشم‌ت آمده؟» گفت: «افغانستان.» با تعجب گفتم: «ولی اصلاً لهجه آنجا را نداری.» با سر حرفم را تأیید کرد و گفت: «من دانشجوی هستم. از کشور خودم اینجا را برای ادامه تحصیل انتخاب کرده‌ام.» هنوز کلی سؤال توی ذهنم داشت رژه می‌رفت که ادامه داد: «بیشتر برای امام رضا(ع).»



آوارگان لهستانی در ایران

با آغاز جنگ جهانی دوم، تعدادی از کشورها به طور مستقیم درگیر جنگ شدند. ایران نیز از سال ۱۳۲۰ از مرزهای باجگیران، درگز و سرخس با نیروهای ارتش سرخ روبه‌رو شد. در خبرها از آوارگی زنان و کودکان در لهستان و حضور در کمپ‌ها در تاریخ خراسان یاد شده است. دکتر فضل‌نژاد در خاطراتش می‌نویسد: «آوارگان لهستانی که به ایران آمدند، رانده شده بودند. کاملاً بی‌پناه بودند. دولتی نبود که روایت یا ویزایی به آن‌ها بدهد. آن‌ها بیشتر دنبال سرپناه بودند. در این میان تیفوس هم همه‌گیر شد.»



زندگی عاشقانه من

برشی از زندگی همسر شهید سید حکیم از فرماندهان تیپ فاطمیون

زهرا حسینی همسر سردار شهید مدافع حرم سید محمد حسن حسینی با نام جهادی سید حکیم است، یکی از افرادی که نامش در سال‌های دفاع از حرم حضرت زینب(س) جاودانه شد. آن دو زندگی عاشقانه‌ای را در کنار سادگی با هم داشتند و خانم حسینی از آن روزها با عنوان شانزده سال خاطره‌انگیز یاد می‌کند. «همیشه لبخند داشت. حتی اگر از اتفاقی ناراحت می‌شد، با زبان نرم ناراحتی خود را در میان می‌گذاشت. بین رزمندگان وقت شوخی بود اما در زمان نبردها جدی. دوستان سید تعریف می‌کنند او در زمان عملیات بسیار محکم جدی بوده است.» «سید من» از دهان همسر شهید نمی‌افتد.

این بانوی صبور و فداکار خبر شهادت همسرش را از طریق فضای مجازی می‌بیند و قطعاً تحملش راحت نبوده است. «بعد از نماز صبح، گویی را برداشتم و برنامه‌ها را چک کردم. در برخی از گروه‌های اینترنتی، تصاویر و صوت‌های سید را دیدم که در آن اعلام کرده بودند به شهادت رسیده بود. در واقع، از طریق اینترنت خبر شهادت سید را متوجه شدم. حقیقتاً سخت گذشت. واکنش در آن لحظه به شدت سخت بود و این مسئله برای یک همسر بسیار سخت‌تر می‌شود وقتی از طریق فضای مجازی و گروه‌ها خبردار شود همسرش به شهادت رسیده است. چون حضرت زینب(س) در واقعه عاشورا صبر پیشه کرد، ما نیز در برابر این غم صبر پیشه کردیم. در واقع، منشأ صبری که اکنون دارم لطف خود حضرت زینب(س) است.»

